

### جواب آواز

## نقد سخنان استاد لطفی در مصاحبه با شروق بازتاب واقعیت اجتماعی در موسیقی



علی احمد ربیعی‌راد

■ استاد محمدرضا لطفی در مصاحبه با شروق (شماره ۱۳۱۳) با بیان تاریخ مشخصی گفته بود: «هن در این شش‌سال گذشته دیدهام که خیلی از هنرمندان غیرفعال شده‌اند، به دلیل اینکه عقیده داشته‌اند فعلا نباید کنسرت برگزار کرد، سسی‌دی در آورد یا مصاحبه کرده مثل اینکه بگویم سوپرمارکت‌ها بسته شوند یا آژانس‌ها کار نکنند.» وی سپس در تبیین چنین وضعیتی دلیل غیبت هنرمندان در این سال‌ها را متوجه خود آنان و متأثر از ورود هنرمندان به «سیستم درگیری‌های جناحی» می‌داند. وی به صورت واضح‌تری نیز گفته است: «فرض کنید پزشک‌ها بگویند ما جراحی نمی‌کنیم، چون سبز یا سرخ هستیم.» گرچه جایگاه والای لطفی در سبک خاصی از موسیقی بر همگان روشن است ولی به نظر می‌رسد این‌گونه قیاس‌کردن و تبیین واقعیت اجتماعی غیبت بعضی هنرمندان در دوره مورد نظر، خالی از ایراد نباشد. اگر ما نیز مانند لطفی بن‌بذیریم «موسیقی مبتذل وجود ندارد»، در واقع موسیقی را به عنوان بازتابی از واقعیت اجتماعی متکثر به حساب آورده‌ایم؛ بازتابی که در سالیان گذشته تنها به برداشتهای خاصی از آن مجال حضور و گفت‌وگو داده شده است، ضمن اینکه در همین ایام رکود، همواره حساسیت متفاوتی نسبت به اینکه هنرمند کدام جنبه از واقعیت را بازتاب می‌دهد نیز وجود داشته است. بدون شک سکون و رکود هنر پدیده‌ای ناخوشایند است که عدم آسیب‌شناسی صحیح می‌تواند به روند تداوم آن عمق بیشتری ببخشد. شایسته است در چنین شرایطی بزگان هنر به ویژه کسانی که باور دارند هنر در رکود است، رسالت تاریخی خویش را با اعجاز هنر و مدیدن روح امید در جامعه نشان دهند. هنرها و از جمله موسیقی می‌توانند با معان نظر به واقعیت کنش‌های متقابل روزمره، با دنیای واقعی افراد ارتباط برقرار کنند و سپس با خلق چشم‌اندازهای روشن، امیدها را در دل افراد زنده نگه دارند. به صورت خلاصه و گذشته از شکسته‌نفسی‌های رایج باید گفت: جامعه ایرانی به هنرمندان و استادی در طراز لطفی جایگاه بالاتری از دو قشر «سوپرمارکتی» و «ژانسی» بخشیده است و متعاقب آن انتظارات بیشتری نیز از آنها دارد.

### ضربانگ

### نوای یک خواننده گمنام

## آواز ما آیا همین رنگ است



### هوشنگ سامانی

■ فوق سنترها امروزه در همه حوزه‌ها جولاندری می‌کنند. انقدر که چشمان ما کم فروغ شده و دیگران را نمی‌بینیم. عادت کرده‌ایم با عادت‌مان دادمان دل‌مان را به چند نفر خواننده معروف خوش کنیم. وقتی صحبت از آواز در موسیقی سنتی یا دستگاهی می‌شود، ناخودآگاه نام چند نفر انگشت‌شمار در ذهن‌مان رزه می‌رود و این خود نوعی تحقیر و تحدید موسیقی ملی است. درست مثل اینکه یک خارجی از ما بپرسد خوشمزه‌ترین غذاهای شما کدامند و ما در پاسخ بگوییم قرمه سبزی و دوپاره بپرسد ما و ما هم بگوییم قرمه‌سبزی و سبازه و چندین و چندپاره بپرسد و پاسخ ما باز به قرمه‌سبزی ختم شود. حکایت آواز ایرانی و افت محسوس آن در سال‌های اخیر حرف تازهای نیست، چنان‌که بزرگانی همچون استاد شجریان هم نگرانی خویش را بارها بروز داده‌اند و معترف هستند که این بخش از هنر موسیقی ایرانی، هسنگ با دیگر وجوه موسیقی ما رشد نکرده است. این موضوع بی‌گمان دلایل متعددی دارد که یکی از آنها را در این نوشتار عنوان می‌کنم و آن بی‌توجهی جامعه هنری اعم از تولیدکننده،



ناشر و مصرف‌کننده به تنوع طبیعی آواز در جای‌جای ایران پهناور است. ذوق و شوشر واقع در جنوب غرب ایران، یکی از خاستگاههای موسیقی دستگاهی هستند و علاوه بر دانشن چندین ملودی محلی ویژه، لحن به خصوصی هم در آواز دارند که معمولا خود ذوقفولی‌ها و شوشری‌ها بهتر از دیگران ادا می‌کنند. محمود مخدوم یکی از خوانندگان خوش قریحه ذوقفولی است. او درس‌های آوازی را نزد استاد نصرالله ناصح‌پور به پایان برده و هم در اینک در شهر کرچ به تدریس هنر آواز مشغول است. محمود مخدوم نیز همانند دهه‌ها هنرمند فریخته و صاحب سسبک، در دنیای ماشینی و ضد هنر امروز مجالی برای عرضه هنر خویش نمی‌یابد و بنابراین همان می‌شود که در ابتدای نوشتار نوشتیم. تحریرهایش کملا متفاوت و مختص زادگاه اوست. در عین حال ویژگی‌های موسیقی دستگاهی نیز کاملا شنیده می‌شود. این نمونه را می‌توانید با آواز شوشری موجود در ردیفهای آوازی مقایسه کنید تا متوجه آرایه‌های زیبای آن بشوید. امیدوارم خوانندگان جوان و به‌ویژه هنرآوران، خود را به فریاد رنگارنگ موسیقی آوازی ایران‌زمین‌بزند تا در آتیه با مروری‌های گرانگسنگ به ساحل سلامت بازگردند.



گفت‌وگو با کریستف رضاعی، به بهانه انتشار آلبوم جدیدش

# هنر در حال فراموشی

علیرضا امیرحاجبی

■ **چیدمان صوتی جدید شما در گالری ایست اولین تجربه شما در زمینه هنر مفهومی بود یا در گذشته هم چنین تجربیاتی داشته‌اید؟**
اولین تجربه‌ام در هنرهای مفهومی به حدود ۱۴سال پیش بازمی‌گردد. یک همکاری با چند ویدئو آر티ست آلمانی و سویسی در تهران. یکی از این هنرمندان به دنبال آهنگسازی می‌گشت و در نهایت با هم آشنا شده و این پروژه را اجرا کردیم.

■ **در کجا اجرا شد؟**

موزه هنرهای معاصر تهران. این پروژه متشکل بود از ضبط صداهای شهری و فرم‌دهی آن با نرم‌افزارهای رایانه‌ای و پس از آن ایده‌ای به ذهنم رسید که با الهام از یکی از آثار «گوین براپز» اثری موسیقایی را براساس و پایه قطعه «امشب در سر ششوری دارم» تصنیف کنم. براپز با ضبط آوازهای یک بی‌خانمان نویورکی و تکرار چندین‌باره آن به فرمی مینی‌مالیستی رسیده بود که در هر بار تکرار عنصری جدید به خط ملودیک آواز اضافه می‌شد. کار من هم همین‌طور بود.

■ **درست مثل قطعه «Come out» اثر استیو رایچ. کلامینی‌مالیست‌ها به تکرار، حذف و اضافه کردن علاقه دارند.**

بله دقیقا کار بسیار جالبی بود.

■ **اما در دوره‌ای دیگر به سراغ کارهای مفهومی نرفتید**
بله. پروژه‌های مفهومی دیگری را شروع کردم اما به دلایل مختلف ادامه پیدا نکرد. ولی همیشه به فضا سازی صوتی و چیدمان صوتی فکر می‌کنم.

■ **هنرمندانی که در حوزه موسیقی کلاسیک کار می‌کنند زیاد با آثار آوانگارد و مفهومی میانه خوشی ندارند. اما شما از جمله آهنگسازانی هستید که هم به موسیقی اکامیک و ارکسترال توجه دارید و هم موسیقی آوانگارد. چگونه این دو دنیای متفاوت و گاه متضاد را در ذهن خود هم‌نشین کرده‌اید؟**

قبول دارم که دو دنیای متفاوت است اما یک عنصر مشترک دارند. موسیقی را نمی‌توان به شکل مقطعی بررسی و نگاه کرد. موسیقی یک ماقبل و مابعدی دارد.

■ **چایگاه شخص شما به عنوان یک آهنگساز کجاست؟**
دقیقا نمی‌دانم. اما این را حس می‌کنم که باید به درون حلقه‌های مختلف موزیکال وارد شوم. از گریگورین گرفته تا موسیقی معاصر و آوانگارد. راه درک موسیقی بسیار طولانی و پیچیده است که من به این راه بسیار علاقه‌مندم. هنوز هم موسیقی و آوازهای گریگورین حرف‌های ناگفته‌ایی دارد که دوست دارم در گروه نور به آنها بپردازیم. به‌خصوص آوازهای سلسانتاماریا. اگر این پروژه به نتیجه خوبی برسد به سمت موسیقی رنسانس و تلفیق آن با موسیقی ایرانی خواهیم رفت و پس از آن به سراغ موسیقی باروک می‌رویم...

■ **به عنوان یک آهنگساز معاصر که به موسیقی تلفیقی توجه ویژه‌ای دارید، دیدگاه‌تان نسبت به کلیت هنر موسیقی چیست؟**

من موسیقی را صرفا به عنوان آهنگسازی و اجرا نگاه نمی‌کنم. در لایه‌های زیرین موسیقی یک بستر و مفهوم فلسفی شاعرانه و یک بستر اجتماعی- فرهنگی وجود دارد. ■ **می‌توانید این بسترها را با مصادیق عینی‌تری توضیح دهید؟**
بله، کانتیگاس‌ها یا همان آوازهای سلسانتاماریا به لحاظ موسیقایی بسیار ساده و روان هستند اما در دوره تاریخی بسیار مهمی خلق شده‌اند. دوران هم‌زیستی درختان و بی‌نظیر مذهب ابراهیمی. این تفاهم و هم‌زیستی بسیار قوی‌تر و عمیق‌تر از هم‌زیستی مذاهب در جهان معاصر است. در آن دوره مردم مشرق و غرب با صبر و تحمل



علیرضا امیرحاجبی

■ **موسیقی معاصر را چگونه می‌توان تعریف کرد؟**
از تباط جامعه با موسیقی امروز جهان چیست؟ اینها بخشی از پرسش‌هایی بود که در نشست با کریستف رضاعی آهنگساز ایرانی-فرانسوی در میان گذاشتیم. بسیاری رضاعی را با گروه موسیقی نور می‌شناسند و آثار تلفیقی آن اما بخش دیگری از فعالیت‌های وی در دو حوزه هنرهای مفهومی و سینما جریان دارد. اخیرا رضاعی میهمان گالری تازه تاسیس «ایست» بود و در جریان یک چیدمان صوتی و اجرای موسیقی آوایی احساسات و نقطه‌نظرات خود را در زمینه زندگی روزمره انسان معاصر به مخاطبان ارائه داد. نشر هرمس نیز دو اثر موسیقی فیلم وی را در یک سی‌دی به بازار روانه کرده است: «کنعان» ساخته مانی حقیقی و پرونده هاوانا به کارگردانی علیرضا رئیسیان. این دو رویداد انگیزه خوبی برای گفت‌وگویی در زمینه موسیقی، هنرهای مدرن و سینما با رضاعی بود. وی نکاتی جالب توجه از برخورد سینماگران با موسیقی فیلم را توضیح داد که به‌شخصه برای اولین بار بود که می‌شنیدم. با اینکه شخصیت رضاعی آرام و برخوردش خونسردانه است اما در برخی لحظات گفت‌وگو می‌شد هیجان و شاید کمی عصبانیت را آن هم از سر دلسوزی در چهره‌اش دید.

موسیقی مدرن بیش از حد فلسفی و ریاضی‌گونه شد. فلسفه و ریاضیات موسیقی را به شکلی از احساسات انسانی در هنر دور کردند. در مقطعی همین آهنگسازان مدرن به یک سوال ساده رسیدند. ساده و اساسی: «خب حالا که چی؟»

■ **پس پروژه بلندمدت مدرنیسم شکست خورده است؟**

خیر. این شکست نیست. یک انسداد در موسیقی مدرن به وجود آمد که در حال حاضر آهنگسازان به دنبال برطرف کردن این انسداد هستند اما این اتفاق باید روی می‌داد. باید سریالیسم و پست‌سریالیسم تا نهایت تفکرات فلسفی-ریاضی پیش می‌رفتند. البته تمامی آهنگسازان به سراغ موسیقی آنوال نرفتند مثل لویبه مسیان و آنری دویتو که پرداخت ملودیک را حذف نکردند.

■ **به این ترتیب آیا به طور کلی جامعه‌نیزمانند هنر آوانگارد و مفهومی هست؟**

فکر می‌کنم نیاز جوامع وجود تنوع و تکثر است که بر اساس آن هر فرد بتواند نوع هنر خود را پیدا کرده و از آن بهره‌بربرد. ولی تنوع باید در الگوهای پیروی کند. قواعدی باید در

این شبکه متنوع وجود داشته باشد. در اینجا آزادی مطلق زبان‌آور است. البته نباید مسوولیت هنرمندان را در قبال هنر و اجتماع فراموش کرد.

■ **آیا این مسوولیت قابل تعریف است؟**

بله. به طور مثال شاید یک هنرمند آثار زیادی خلق کند اما نمی‌تواند تمامی را به مردم ارائه دهد. خود هنرمند باید با صداقت آنتشار را داوری کند و بهترین اثر را تحویل اجتماع دهد. اگر با خودش صادق باشد، بسیاری از مسایل حل می‌شود. فقط کافی است از خود بی‌رسد آیا این اثر هنری را برای کسب منافع مالی ساختم یا برای هنر و زیبایی. آیا برای مشهور شدن دست به خلق اثر می‌زنم یا خیر. اگر هدف مشهور شدن باشد، شفافیت روح و ذهن هنرمند مخدوش می‌شود.

■ **اجازه بدهید گفت‌وگو را در زمینه موسیقی فیلم ادامه دهیم. شما آهنگساز مستقلی هستید و در سینما بسیار گزیده کار می‌کنید. این استقلال شاید باعث نوعی چالش شما با سینما شود. چگونه با این چالش برخورد می‌کنید؟**

باید اعتراف کرد که از این خود چالش جالبی است مانند چالش‌هایی که در زندگی به سراغ‌مان می‌آید. شما در زندگی هم یک چارچوب‌هایی دارید و بر اساس آن باید آزادی خود را پیدا کنید. در آهنگسازی برای فیلم هم اینچنین است. باید ملاحظات را رعایت کنید. تفکر کارگردان را در نظر بگیرید. بسیاری از کارگردانان اطلاع چندانی از موسیقی ندارند. آهنگساز همواره در حال «کندخوانی» کردن است. یعنی کارگردان تصویری حرف می‌زند، می‌اندیشد و آهنگساز باید آن را به زبان موسیقی ترجمه کند. البته نظرات یا اعمال نظرات تهیه‌کننده هم به میان می‌آید.

■ **در کدام مرحله از ساخت یک موسیقی سینمایی به چالش اصلی و بزرگ می‌رسید؟**

مرحله‌ای که کار را از نقطه بسیار مطلوبی رسانده‌ای و ناگهان کارگردان، بازی و بازل شما را به هم می‌ریزد و به این فکر می‌رسد که موسیقی باید کمتر باشد یا به طور کل جایگاه و ارزش موسیقی در فیلم خود را زیر سوال می‌برد و



عکس: آیین‌رهمیرشروق

در نهایت به این نتیجه می‌رسد که کلا موسیقی مخالف روند فیلمش است و به ضرر فیلم تمام خواهد شد. نوعی احساس خطر می‌کنند و با همین نتیجه‌گیری غلط بخش موسیقایی فیلم تبدیل می‌شود به چیزی عجیب که نه موسیقی هست و نه نیست!

■ **پس واقعا چه الزامی دارد که به آهنگسازان سفارش موسیقی فیلم می‌دهند؟**
اگر احساس خطر می‌کنند، موسیقی را فراموش کنند. چرا این کار را نمی‌کنند؟ کاملا درست است. فیلمسازان بر این گمان هستند که استفاده از موسیقی یک کار روئین و طبیعی است که باید انجام شود. واقعا این احساس خطر بی‌معنی است. همه چیز در خدمت فیلم است و موسیقی هم از این ماجرا جدا نیست.

■ **دلیل دیگری را کشف کرده‌اید؟**

فکر می‌کنم نفوذ و تأثیر صداگذارها که میکس را هم برعهده دارند، بر ذهنیت کارگردانان بیشتر است. اکثر صداگذاران هم با دیدنی منفی به موسیقی فیلم نگاه می‌کنند.

■ **چرا؟**

گویا صداگذارها تمایل دارند اصوات‌شان در فیلم همان ارزش را داشته باشد که موسیقی در فیلم دارد. این تمایل کاملا عجیب و غلطی است. تا زمانی که موسیقی در فیلم نیست، جلوه‌های صوتی در خدمت تصویر است اما وقتی موسیقی شروع می‌شود، جلوه‌های صوتی باید همراه و منطبق با موسیقی باشد و نه برعکس. در غیر این صورت بهتر است کلا موسیقی وجود نداشته باشد.

■ **منظور شما این است که صداگذارها صدای جلوه‌های صوتی را بر اساس موسیقی متوازن نگه نمی‌دارند؟**

بله. مثلا شما هم صدای بوق خودرو را دارید هم یک دیالوگ را و هم ملودی یک کوارتت زهی را. هیچ‌کس هم کوتاه نمی‌آید. آشفته‌بازر صوتی از این بهتر نمی‌شود. انقدر صدا زیاد است که هیچ چیز شنیده نمی‌شود.

■ **راه‌حل شما در چنین وضعی چیست؟**

قبلا گفتم حذف موسیقی و فراموش کردن آن.

■ **این مشکلات در سینمای غرب هم دیده می‌شود؟**

■ **مثلا در هالیوود؟**

به هیچ وجه! سینمای هالیوود با سلیقه من همخوانی ندارد اما نمی‌توان از این نکته گذشت که به لحاظ کیفیت صدا کارشان بی‌نظیر است. شما در یک فیلم ۹۵دقیقه‌ای ۱۰۰دقیقه موسیقی می‌شنوید. هم دیالوگ‌ها قابل فهم است هم موسیقی و هم جلوه‌های صوتی. بعضی وقت‌ها در ایران می‌بینید آهنگی که برای فیلم ساخته شده، توسط عوامل فنی سینماگذاری و میکس تکه‌باره می‌شود بدون اجازه و هماهنگی با آهنگساز. این در هیچ جای دنیا سابقه ندارد.

■ **شما به عدم آگاهی کارگردانان سینما به موسیقی اشاره کردید. دلیل این کم‌اطلاعی چیست؟**

مقاله عجیبی است! من به عنوان یک آهنگساز باید از تحولات سینما، نقاشی، ادبیات، مجسمه‌سازی در جهان آگاه باشم. فکر می‌کنم که در نهاد برخی هنرمندان کنجکاری وجود ندارد. وقتی تمایل و کنجکاری وجود نداشته باشد، با مجموعه‌ای از قضاوت‌ها، نتیجه‌گیری‌ها و عملکردهای سطحی مواجه می‌شویم.

■ **اما موسیقی بیشتر مورد غفلت قرار می‌گیرد.**

تهیه یک سی‌دی موسیقی بسیار ساده و کم‌هزینه است. اما برای دیدن یک فیلم یا نمایشگاه نقاشی باید مسافتی را طی کنید و خود را به زحمت بیندازید.

■ **تجربه شما در فیلم کنعان چگونه بود؟**

بسیار خوب و مفید. مانی حقیقی تا آنجا که لازم است موسیقی را به خوبی می‌شناسد. کار با وی از بهترین تجربه‌های حرفه‌ای من بود. مشکلی هم پیش نیامد چون حقیقی می‌دانست دقیقا چه می‌خواهد. تصمیم‌های عقلانی و صحیح می‌گیرد و احساس خطر هم نمی‌کند.

■ **برنامه‌های آینده‌تان چیست؟**

تمرین آنسامبل نور آغاز شده امیدوارم قبل از ماه محرم به نتیجه‌ای مطلوب برسیم و بتوانیم در تهران کنسرت داشته باشیم و همزمان بتوانیم آلبوم دوم نور را منتشر کنیم. در حال حاضر مشغول تدوین فیلم مستند اجرای آنسامبل نور در کاخ باستانی فیروزآباد هستم و احتمالا پروژه چیدمان و پرفورمنس در گالری ایست را گسترش خواهیم داد.

### قفسه آهنگ

درباره ردیف موسیقی با روایت استاد کسایی

### آتش اندر نی



نیوشا مزیدآبادی

■ آلبوم «ردیف موسیقی با روایت نی حسن کسایی» که شامل چهار سی‌دی از گوشه‌های دستگاه‌های موسیقی ایرانی است با حمایت معاونت هنری سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران و از طرف موسسه فرهنگی و هنری آوای باربد در زمستان سال ۸۹ منتشر شد که حاصل هفت‌دهه تلاش و تجربه هنری استاد حسن کسایی است. به محض انتشار این مجموعه در رسانه‌های مختلف از این اثر و پیام استاد کسایی به بهانه انتشار آن خبرهای زیادی منتشر شد. اما با گذشت هشت‌ماه از انتشار آن شاید یادآوری این اجرا از ردیف موسیقی ایرانی به کسانی که مشتاق فراگیری ردیف موسیقی ایرانی هستند، خالی از لطف نباشد.

این مجموعه شامل یک کتابچه با عنوان «از نی حکایتی» به کوشش فرزند استاد، «محمدجواد کسایی» است که شامل «نقش ردیف در موسیقی ایران»، «گاهی به تاریخچه نی‌نوازی از آغاز تا به امروز»، «کشت گیاه نی و چگونگی ساخت انواع و اقسام آن» است که به سه زبان فارسی، انگلیسی و فرانسوی به رشته تحریر درآمده است. محمد جواد کسایی در سراسر آغز این کتابچه آورده است: «اهمیت معنویات در روزگار ما – که هر کسی به سودای خود گرفتار و مشغول است – به راستی معلوم می‌دارد که رنج بی‌پایان صاحب‌دلان و هنرمندان راستین تا چه حد به درک اندیشه‌ها و احساسات لطیف و پاک انسانی، یاری‌رسان بوده و هنوز می‌تواند یاری‌رسان باشد. باری، بار محتوایی موسیقی ایرانی، کنجی است سراسر مشحون در لطف و زیبایی که قدرشناسی آیندگان را بیش از غفلت امروزیان در نگهداری و انتقالش می‌طلبد، تا هر ایرانی‌با بهره‌گیری از آن، جان و خرد خود از صفا و فروغی بخشد و این میراث پرپهرا را برای همیشه تاریخ به سان مشعلی فروزان بپاید».

استاد حسن کسایی بکبار در کتاب «از موسیقی تا سکوت» درباره سختی‌های راه هنری‌اش سخن گفته است: «برای رسیدن به این مختصر، خون دل‌ها خورده‌ام، سختی‌ها کشیده‌ام و سرزنش‌ها شنیده‌ام. در نواجوتی و جوانی گاهی شبها کنار نهرهای اصفهان، در بیشه‌ها دنبال رودخانه زاینده‌رود تا سپیده صبح با صدای بلند، نی می‌زدم و انعکاس صدایش را می‌شنیدم. گاهی هم در خانه‌ای بازی می‌شد، آقا یا خاتمی با حالت پرخاش سرزنشم می‌کرد و از آنجا می‌راندم.

شاید اگر فوت‌هایی که در نی کرده‌ام، یکجا جمع شود (یعنی ۶۰سال فوت کردن در نی)، اصفهان را بباد ببرد اما آن زحمات در «نی» و «سه‌تار» و حفظ کردن شخصیت هنری، امروز برای من در جامعه خردمان و حتی در خارج از کشور، احترام و اعتباری خاص به ارمان آورده که برابم پائشی بس گرانبایست.»

اما در پیوست به بهانه انتشار مجموعه ردیف موسیقی با روایت نی حسن کسایی یادآور شد: «از زمانی که برای نخستین بار در رادیو نوازندگی کردم (۱۳۲۲)، درست ۶۷سال می‌گذرد، از زمانی که برای نخستین بار ساز نی را به ارکستر بردم (۱۳۲۷)، ۶۲سال، از زمانی که برای نخستین بار در برنامه گل‌ها به دعوت داوود پیرنیا شرکت کردم (۱۳۳۵)، ۵۴سال، از زمانی که در آخرین برنامه رادیویی شرکت کردم (۱۳۵۸)، ۳۱سال و از زمانی که دوباره به ضبط نوازندگی مشغول شدم (۱۳۷۸)، ۱۱سال می‌گذرد. باری، نزدیک به ۴۰سال است که روی صندلی خانه‌ام، در گوشه‌ای آرام، اما بی‌قرار هستم.»



این اثر نتویجه ۷سال‌بررسی و ممارست حسن کسایی در موسیقی ایرانی است و از آنجایی که موسیقی دستگاهی برای تمام سنازها به شرط اینکه بر مبنای موسیقی آوازی استوار باشد، کم و بیش یکسان است، می‌تواند برای هنرجویان موسیقی و آواز ایرانی مرجع و درسنامه خوبی باشد تا ردیف‌های موسیقی ایرانی را به درستی بیاموزند و ساز نی را که طی سال‌های اخیر حضور کم‌رنگی در موسیقی ایرانی داشته و برخی از گروه‌ها خواسته یا ناخواسته تمایلی به استفاده از این ساز ندارند، از این مهجوری درآورد.

از مشخصه‌های اصلی این ردیف می‌توان به بویایی آن، اصالت و استادی راوی، خاصیت ویژه اجرایی و آموزشی‌اش اشاره کرد و همان‌طور که استاد کسایی در یادداشتی در کتابچه این مجموعه آورده است، در این مجموعه سعی شده که ضمن حفظ اصالت‌ها، موسیقی از ردیف مطول، کسالت‌آور و تکرار‌های بی‌ارزش پاک شود.